



حکومت ؛ پارلمان را ترور کرد

پیشگفتار:

در شرق یگانه مرز میان دوست و دشمن ؛ قدرت است و بس ، تا حدیکه اگر منافع دو ملا در تضاد واقع شود قوی ضعیف را تکفیر میکند اگر چنین نیست چرا خادم حرمین شریفین ، اسرائیل و خلیفه مهدی امروز در یک سنگر علیه رستاخیز خاورمیانه و شمال افریقا کمین گرفته اند؟ چرا کرزی در یک جبهه با تروریستان علیه دنیا "جهاد" میکند؟ چرا هیچ دادگاهی علیه جنایتکاران جنگی ، تروریستان اقتصادی ، مافیای مواد مخدر و دیگر متحدین کرزی تا کنون تشکیل نشد ولی --- آیا در کشور ما فقط همین یک مورد بود که باید چنین جدی ، نیروهای دولتی در برابرش بسیج شده و اجرای حکم دادگاه را چون نماز عید و جمعه واجب بخوانند؟ عظیمی و الکو در جریان انتخابات های دیگر کجا بودند؟ گرچه اعتراض و مظاهره حق هر فرد است ولی آیا کسانی که کمیسیون هارا توهین و تخریب کردند و بعد هم واضح شد که رأی نیآورده بودند نیز محاکمه خواهند شد؟ و بالاخره پیش از تغییر قانون اساسی ، دیگر چگونه میتوان نتایج انتخابات بعدی را تضمین کرد؟

همه خبر داریم که در کشور ما فرهنگ تروریسم آنقدر نهادینه شده که نه تنها مخالفین دولت بلکه تیم قدرت نیز برخی حریفان سیاسی و قومی خود را باشکال گوناگون ترور میکنند و این ترور های سازمان یافته از ده سال تاکنون ادامه دارد ولی درین روزها تروریسم از سطح اشخاص تکامل یافته و حکومت ، نهادها و مراجع دیگر دولتی را ترور میکند که در تازه ترین ترورش ما شاهد ترور کمیسیونهای مستقل برگذاری انتخابات ، سمع شکایات و مجلس عوام شورای ملی هستیم که در حقیقت ترور دمکراسی ، قانون اساسی و قوانین نافذة کشور بشمار میرود

موضوع :

اولا کرزی از افتتاح پارلمان امتناع ورزید و حتی نتایج انتخابات را برسمیت نشناخت مگر زمانیکه فشار جهان بالا گرفت ظاهرا پارلمان را گشود ولی با مجلس عوام چنان کرد که عملا پارلمان فلج شد و از تنفس ماند تا زمانیکه حکومت نخواست باشد پارلمان در هیچ کشوری رشد کرده نمیتواند ولی تا زمانیکه درین کشور احزاب نیرومند ملی نباشد هیچگاه حکومت طرفدار پارلمان نیست چرا که هیچ فرد هوشیاری بدست و پای خود زنجیر نخواهد زد پس این نخبه های افغانستان اند که از یک طرف با پذیرش نظام ریاستی و از جانبی با سهل انگاری در تشکیل احزاب نیرومند مردمی (بسیج توده های غافل و پراگنده و خوشباور) و دست کم یک اپوزسیون قوی بستر رشد نظام دیکتاتوری را بار دیگر هموار کردند فقط کرزی ملامت نیست

زیرا کسی دیکتاتور، زاده نمیشود بلکه این جامعه است که دیکتاتور میسازد. کرزی درین ده سال همه محور های قدرت را بلامنازع در قبضه داشته و با مشتکی از عناصر چاپلوس در کنارش و متفندین فاسد قومی حکومت کرده است او دیگر برین عقیده است که مردم افغانستان یعنی همین شبکه مافیائی و بقیه ، حشرات مزاحم و مزدوران امریکا هستند با چنین تئوری توطئه همه را دشمن میدانند و درین معرکه از نامشروع ترین وسیله تاکنون استفاده کرده است وقتی باو گفته شد که دشمن پارلمان را تسخیر کرد چطور دیگر میتوانست خواب کند؟

دادگاه قبیله چندین هدف داشت :

گرچه هدف از تشکیل محکمه و فیصله هایش آنقدر واضح است که هیچ نیازی به شرح و بیان دیگر ندارد. کرزی که خود با چنان رسوائی قدرت را حفظ کرد نمیتوانست شاهد یک پارلمان مشروع و ملی باشد بنابراین کوشید مشروعیت پارلمان را مخدوش و سوال برانگیز سازد چون جامعه مایک جامعه عامی و استبداد زده و بدوی است قصد و نیت کرزی را خیلی از مردم درک نموده نمیتوانند و درین توهم اند که این کار محکمه و دادستانی بخاطر دفاع از حقوق معترضین و عدالت بود بنابین هدف اساسی و مهم او این بود که نگذارد تا درکناریک حکومت نامشروع ، فاسد، عقیم و ضعیف یک پارلمان مشروع ، قوی و برخوردار از حمایت مردم و جامعه جهانی تبارز کند چنین رویدادی برای کسیکه چنان تقلب و زد و بند هایش سخریه برانگیز بود کرزی را در موقعیت خیلی آسیب پذیر و شکننده قرار میداد و ناگزیر بود از خود کامگی خویش کاسته و در برابر پارلمان پاسخگو شود چیزیکه با طبیعت کرزی سازگار نیست

انگیزه و هدف دیگرش همان تغییر تعادل قومی مجلس عوام بود طوریکه "سنا" را ساخت شما وقتی اسامی برندگان و اخراج شونندگان را نگاه کنید واضح میشود که چگونه حقیق وظیفه خود را بدرستی انجام داده است؟ این چیزی بود که تمامی شتونیت ها در سراسر دنیا و حتی پاکستانها در برابرش موضع گرفته بودند و مدیر مرکز پژوهش های استراتژیک پاکستان و مشاور گیلانی گفته بود که ما نتایج انتخابات پارلمانی افغانستان را که پشتونهای قبیله ای را در اقلیت قرار داده قبول نداریم و حضور بیشتر دیگر اقوام خصوصا هزاره ها را حکام افغانستان نیز توهین به خود میدانستند و علاوه برین همیشه برتریخواهان تبلیغات میکردند که ما 80% نفوس افغانستان را تشکیل میدهیم و قدرت ، فعلا برین معیار توزیع شده است ولی انتخابات این ادعا را زیر سوال برد و کرزی نمیتوانست درین باره خاموش ماند چه توهینی بالاتر از اینکه کنیز و غلام تو یک روز آنهم در پیشروی کسانیکه همیشه با آنها لاف زده باشی با تو رقابت کنند؟

هدف سوم نیز طرد و اخراج مخالفین سیاسی کرزی و تیم او بود شما فیصله حقیق را مطالعه کنید متوجه میشوید که حتی یک منتقد قوی کرزی درین لیست دیده نمیشود برخی از چهره هایکه قبلا منتقد کرزی بودند بعد از انتخابات موضع خود را تغییر داده و حتی سخنگوی حکومت شدند کرزی میخواست پارلمان ، چنان در چنگال او باشد که مانند شورای صلح و شورای علماء بتواند روابط او با مخالفین و پاکستان را توجیه و تأیید کند و هرچه او خواست انجام دهد بنابراین حضور برخی از چهره های منتقد برین پارلمان کرزی را خیلی ناراحت کرده بود و کوشید تا حدامکان از شرشان نجات یابد اگر نمایندگان تعویض شوند واضح است که هیئت اداری نیز تغییر میکند بنابراین چانس بقای یک از بیک در کرسی ریاست مجلس بعد از از دیاد پشتونها دیگر خیلی اندک است و احتمالا علیرغم وعده های کرزی بابر اهیمی سیاف خواهد شد چراکه کرزی نه تنها میخواست بقیه کابینه از خودش باشد بلکه قضات و دادستان و مهم تر از همه رئیس امنیت ملی و بعد هم جرگه و بالاخره طرح طالبانیزه سازی دولت و انتخابات پیشرو است

هدف دیگر هم چون بعد از ختم دوره خویش کرزی میخواست مانند پوتین قدرت را نگه داشته و فردی از تیم خودش برنده شود باید معنوی و شریفی و همکاران آنها که "امتحان بدی" داده و دیگر خطرناک اند تبدیل شوند تا لودین های دیگری درین وظائف آمده و بتوانند طرح تیم تمامیت خواه را که قدرت را "ایلادانی" نیستند تحقق بخشند پس هدف ، ترور شخصیت معنوی و شریفی و بستر سازی برای تغیر رهبری کمیسیونها بود که این هدف نیز تحقق پذیرفت

آنچه خیلی جالب و حتی تحسین برانگیز است اینکه کرزی با چنین کاری سلی خیلی محکم ولی بیصدا بروی معاونین خود زد که دادگاه را یک حرکت مرموز و مشکوک سیاسی خوانده و بارها بر رئیس جمهور گوشزد کردند که ازین سنگر خارج شود این حرکت کرزی یک بار دیگر نشان داد که معاونین او در تصمیمگیریهای کلان و اساسی هیچ نقش و تأثیری ندارند و فقط با حضور سمبولیک خود جبهه حریف را تقویه میسازند

چنین توهین آشکار میتواند معاونین او را نیز پیش مردم خورد سازد زیرا کسانی که با چنگ و دندان کرسی های فاقد صلاحیت را محکم گرفته و بخاطر منافع خویش هنوز هم آماده نیستند که در کنار مردم ایستاد شوند حالا دیگر چطور میتوانند ادعا کنند که ما بخاطر خدمت به شما در حکومت هستیم؟ بالاخره مردم دیدند که آقایان جز زندانیان سیاسی در یک قفس طلائی نیستند پرنندگان اسیریکه از دنیای خارج و دردهای مردم خبری ندارند کسیکه میان کرسی و مردم ناگزیر میشود که مردم را "انتخاب" کند از قدرت واقعی برخوردار خواهد شد توقع میرفت که (خانم های سیاسی کرزی) نظرشان را در خصوص محکمه ابلاغ کنند ولی سکوت و تردیدشان نشان داد که چقدر اسیر منافع خود هستند؟

لکه ونه مستقیم په خپل مکان یم

که خزان راباندی راشي که بهار

اگر وزیر داخله نیز درک و شجاعت داشته باشد اعلان میکند که جنجال های پارلمانی انگیزه های سیاسی دارد و من به هیچ وجه اجازه نخواهم داد که پولیس درین مسائل مداخله کند گرچه هیچ مرجع دیگری حق نداشت که شکایت نامزدان ناکام را بشنود چرا که در قانون همه چیز روشن است ولی دادستانی فقط وظیفه دارد که دوسیه را به محاکم بفرستد و محکمه حکم خود را به حکومت ابلاغ کند این وظیفه دیگر حکومت است که حکم را نافذ سازد ولی وعده الکو باینکه من شما را در کرسی پارلمان خواهم نشاندا کاملاً یک قلدری و نمایش قدرت است و نشان میدهد که او هم حکومت است و هم محاکم و هم مردم بنابراین وزیر داخله نباید باو حق سوء استفاده از قدرت را بدهد

تا زمانیکه نیروهای امنیتی از میدان بازی های سیاستبازان خارج نشوند مشکل افغانستان نمیتواند کاهش یابد چلینج وزور آزمائیهای الکو خیلی وقیحانه و نفرت انگیز است و نشان میدهد که چقدر استبداد و دیکتاتوری در کشور هنوز هم بیداد میکند؟ خیزهای جناب الکو حکایت ازین دارد که او کسی جز کرزی و تیم او نیست که با چنین برخورد سیاسی چگونه میتواند در برابر دشمن متحد شد؟ خرم و روستار تره کی دیگر دوستان الکو پیروزی هزاره ها در انتخابات پارلمانی و تقلیل پشتونها را یک توطئه خارجی بخاطر تجزیه افغانستان خوانده و طرح دادگاه را پروفیسور تره کی پیشنهاد کرده بود حالا باید برایشان تبریک گفت که توانستند "توطئه" را خنثی سازند

ضیاء رفعت یکی از اعضاء و سخنگوی کمیسیون سمع شکایات تهدید کرده بود که اگر کار دادگاه ادامه یابد ما خیلی رازهای "خطرناک" را "افشاء" خواهیم کرد اگر چنانچه چنین رازهای وجود داشته باشد چرا دیگر مسئولین کمیسیونها درنگ میورزند؟ و اگر نداشت چرا با تفنگ خالی حکومت را میترسانند؟ اگر همان رازی باشد که کرزی معنوی را در ارگ خواسته و گفته بود باید مسائل قومی را در نظر گرفته ترکیب پارلمان را بسازید چندان رازی نیست قبلاً هم خطی از کرزی بدست آمد که به ملا عمر نوشته بود که بیائید "مقاومتران" را از دریای آموم بگذرانیم" چه بزبان بگویند یا نه دیده میشود که امروز در افغانستان چه میگذرد؟ و در کدام مسیر لگام ما را میکشند؟

گرچه درین حکم برخی چهره های خوبی نیز مشاهده میشود ولی برای ما رد و جذب اشخاص حالاً دیگر مهم نیست بلکه ماهیت دادگاه و خطرش بر پرورسه دمکراسی مطرح است شاید هم برای کمیسیونها تغییر و تبدیل اشخاص آنقدر مهم نباشد که آبروی خودشان و هنوز هم میتوانند هر آنچه در توان دارند بدور از مصلحت اندیشی و ملاحظات دیگر بخاطر اعاده آبروی خویش کنند دنیا میداند که درین محاکم و حکومت فاسد هرگز عدالت تحقق پذیر نیست و هیچ کسی نمیتواند از راه های قانونی حقوق و حیثیت خود را برگرداند نمیدانم که چنین توهین بزرگ را مردم و نمایندگان چگونه توجیه و تحمل میکنند؟ حکم دادگاه حتی بآبروی یونیا و اتحادیه اروپا و شورای امنیت هم برمیخورد که از پرورسه انتخابات حمایت خیلی جدی کرده بودند اگر نمایندگان نتوانند از خود دفاع و اعاده حیثیت کنند بدین معناست که آنها سارق سرنوشت مردم اند و این پارلمان یک نهاد ملی و مشروع نی بلکه شرکت سهامی جعلکاران بوده و بر چشم مردم و دنیا تا کنون خاک پاشیده اند فکر میکنم دیگر هیچ آبروی باین "خانه ملت" نخواهد ماند تا زمانیکه حکم دادگاه ابطال نشود

یکی از ده ها شواهدیکه نشان میدهد کار دادگاه ، سیاسی و سازمانیافته است اتهام برخی از وکلای زن و مردی به تقلب که همه میدانند نه زوری داشتند و نه پولی پس چگونه تقلب کردند؟ و برعکس نامزادی برنده اعلان شد که کاملاً صندوق ها را بزور پر کرده بود کمیسیونها نیز نگفته بودند که برخی نامزادان ناکام ، رأی ندارند بلکه ادعا کردند که خیلی ازین آراء جعلی است بنابراین اگر رشوت گرفته باشند چطور که عوض اشخاص پولدار برخی نامزادان ناداری را نیز کامیاب کردند؟ و اگر اشتباه کرده باشند چطور که پرسونل تعلیم یافته کمیسیونها مرتکب اشتباه شدند ولی کسانی که نخستین بار توظیف شدند نه؟ و از جانبی غیر از چند ولسوالی هزاره نشین بقیه ساکنین غزنی خودشان گفته بودند که ما در انتخابات اشتراک نکردیم گرچه من هزار فیصد طرفدار سلطان زویم ولی چنین آرای حیرت انگیز از کجا شد؟ کسانی که جان خود را در خطر انداخته و رأی دادند از حقوق خود محروم شوند ولی کسانی که بنابر دستور دشمن انتخابات را تحریم کردند مکافات؟ مگر مصلحت ملی همین است؟

استفاده ابزاری سلطان زوی از دین خیلی مسخره آمیز بود او زمانیکه گفت : ازین مقام " مقدس " حکم شریعت صادر شده و مردم حق ندارند در یک کشور اسلامی در برابر شریعت قرار گیرند" مرا به یاد همان سخنرانی قذافی انداخت که در آغاز مظاهره کتاب سبز را باز کرده و گفت : در اینجا نوشته شده که هر کسی علیه دولت قانون و امنیت ، مردم را تحریک کند جزایش قتل است بنابراین تمام موش ها ، مادرکیکاها ، معتادین و ملیشه های خارجی (مظاهره کننده ها) را خواهیم کشت" تصور نمی کنم سلطان زوی چنان جاهل باشد که نداند پروسه انتخابات هیچ ربطی بدین ندارد و کاملاً یک روند سیاسی ، حقوقی و اداریست و بعد هم چنین دادگاه های در مدار تاریخ توسط باند های حاکم گاهی بنام دین و زمانی بنام لنین تشکیل شده و هنوز هم میشود حتی خیلی از علماء انتخابات را تحریم کرده و همین اکنون طالبان در حقیقت علیه مدرنیسم ، دموکراسی ، انتخابات و آزادی زن و بیان "جهاد" میکنند و قانونی را که مبتنی بر میثاق های بین المللی ، پلورالیزم و حقوق بشر است قبول نداشته و میگویند : مصدر قوانین باید فقط شریعت باشد تا بیعت از متنفذین و روحانیون (جرگه) یگانه راه تصاحب قدرت شود مولوی خالص (رح) بزبان شیرین پشتو گفته بود: انتخابات بدین معناست که من بایک جاهل و فاسق برابر هستم" چطور وقتیکه منافع شخصی ایجاب میکند روشنفکر ما نیز طالب میشود؟ یقیناً اگر او از جمله اخراج شوندگان میشد مانند حضرت میگفت : در کجای تاریخ اسلام خداوندگار قدرت را زیر سوال برده اند؟

باید برحکم دادگاه دیکتاتور ، یک دادگاه بین المللی و بیطرف تفتیش کند تا واضح شود که واقعا که خیانت کرده است؟ معنوی کاملاً حق دارد که بخاطر دفاع از حیثیت خود و منافع مردم از جامعه جهانی بخواهد که یک چنین دادگاهی تشکیل شود تا جلو بحران را بگیرد همچو دادگاه های همواره تشکیل شده و در کارش نیز موفق بوده است اگر معنوی به مراجع بین المللی موضوع را نکشد کرسی بآنچه میخواست رسید و بر مصداق تفرقه انداز و حکومت کن" مانند جنرال نادر خان مردم را در برابر هم قرارداد مجلس مصروف دفاع از خود میشود تا که میتواند اعاده حیثیت کند صور اسرافیل خواهد دمید

بدیهی است شاید نمایندگان همسنگران خویش را درین معرکه تنها نگذارند بخاطریکه در نتیجه مبارزه و تلاش همگانی بود که پارلمان باز شد و حالا که تعدادی قربانی خشم و خیانت کرسی شده اند بقیه بر خلاف نمایندگان انتصابی سنا در کنارشان خواهند ماند تا در آینده اعضای پارلمان بتوانند بر یک دیگرشان اعتماد کنند چرا که میدانند هدف کرسی تنها چند تن نی بلکه کشرشان و اعتبار پارلمان بوده و اگر مقاومت نکنند حکومت های بعدی نیز چنین راهی را خواهند برگزید سنا بخاطری از مجلس عوام حمایت نکرد که حکومت کوشید تا مجلس اعیان را عوض مجلس عوام مطرح سازد و ما درین چند ماه دیدیم که برخورد حکومت با هریک از دو اتاق شورای ملی چگونه بوده است؟ همچنان از... سنا بگذریم که فقط در سایه تیم خاص نیشخوار میکنند زلمی زابلی سوگند خورده بود که فیصله کمیسیون را به چالش میکشد و حالا که این تیم با متحدین خویش در حکومت و دادستانی و دادگاه به هدف رسیدند خود را بیطرف مینامند

حالا هم کرزی میکوشد تعداد زیادی ر ادرین مجلس خریده و خاموش سازد یا با وعده و نیرنگ تخدیر کند چون تجربه و مهارت خاص درین کار دارد و همان خرمی که بعد از یک شب جادو توانست کارت های سرخ نمایندگان را سبز نماید کلید گاو صندوق را در جیب دارد و از **سلاح دیگر هم خیلی ماهرانه** استفاده میکند و احتمالاً کرزی بخاطر همین نیاز ، ایران رفت تا خرم را باحمدی نژاد عوض داودزی معرفی کند کسیکه گرچه فرهنگ ایرانی را تحریم کرد ولی دالروپوندش را بنابر همان قاعده فقهی که میگوید: بخاطر سد جوع گوشت خوک هم جواز دارد" خواهد گرفت چرا که این پول "حرام" را فقط به "حرامی ها" و "حرام خواران" توزیع میکند و در کارهای بخصوصی مصرف که خلاف منافع ملی است و نیز سفر کرزی در آستانه اعلان نتایج انتخابات بعد از دیدار با نمایندگان غرب و سازمان ملل در کابل بایران بخاطری صورت گرفت که میباید تهران از هزاره ها حمایت کند طوریکه پاکستان از پشتونها کرد پس اخراج شونندگان یا دقیق تر بگویم متهم شدگان میمانند و همان داد و فریاد های که در لابلای حوادث روزمره بالاخره کمرنگ خواهد شد و چنان پایداری ر دشندگان را نخواهند داشت چرا که کرزی و غیر مستقیم شجاع پاشا در عقب معترضین بود تصور میکنم تیرش را کرزی زد و خوب دقیق خورد و حالا دیگر همه دیدند که کاخ ریاست جمهوری جزکانون توطئه نبوده و رئیس جمهور نه تنها انتخابات را برده میتواند بلکه باطل کرده نیز میتواند؟ ولی دیگر مجلس چه کرده میتواند؟

از نظر قانونی نه نامزادان بازنده دیگر بعد از فیصله کمیسیون مستقل برگذاری انتخابات حق شکایت به مراجع عدلی و قضائی را دارند و نه وکلایکه امروز اخراج شده اند بخاطریکه این وظیفه کمیسیونهای انتخاباتی است که درین مسائل مداخله کند و همان کمیسیون سمع شکایات خود محکمه انتخاباتی است و هیچ مرجع دیگر حق ندارد که حکم این محکمه را نقض کند بنابرین وقتی حقیق میگوید: وکلای اخراج شده میتوانند طلب استئناف کنند آنها را در حقیقت پشت نخود سیاه خواهد فرستاد مگر همان مرجعی که چنین کرده پس حکم صادر میکند که خیر ما اشتباه کرده بودیم؟ بنابرین مراجعه به محکمه و دادستانی دیگر ضیاع وقت است و به نحوی فیصله های دادگاه اختصاصی را مشروعیت میدهد

ولی در عین زمان کسان دیگر هم که آورده خواهند شد از مشروعیت برخوردار نگردیده و نمیتوانند حیثیت پارلمان را برگردانند زیرا علاوه بر طرح حکومت گفته میشود با وجودیکه دادگاه تعدادی از فرشته ها را برگزیده بود ولی پول های زیادی درین پروسه خرچ شد و برخی ها که خیلی درین قمار عقده گرفته بودند بنابر زمزمه های مردم ، بیشمار دادند چنین شائعات را مردم جدی گرفته و برین اشخاص نیز با دیده وکیلان دولتی یعنی انتصابی نگاه میکنند

گرچه تا زمانیکه کمیسیون مستقل برگذاری انتخابات باین اشخاص تصدیق نامه ندهد وکیل گفته نمیشوند و حق داخل شدن به پارلمان را ندارند وقتی نامزادی وکیل گفته میشود که اعتمادنامه کمیسیون را بدست آورد حالا دیده شود که دادستانی بزور هم این کار را میکند یا چطور؟ و موضع معاونین رئیس جمهور چه خواهد بود؟ و کدامین مراجع ازین فیصله حمایت میکنند؟ حتی اگر فیصله این دادگاه قرین بصواب باشد چون یک نهاد فراقانونیست: مابنی علی الباطل فهو باطل ، بنابرین جز شخص کرزی دیگر هیچ کسی مسئول پیامد های بحران این دادگاه نیست

هدف دیگر هم مخدوش کردن مردم سالاری و فلج نهاد های قانونی بود که کرزی میخواست نشان دهد که درین کشور دموکراسی و قانون سالاری جایگاهی ندارد و باید با همان روش های قبیلوی حکومت کرد بنابرین او خواست دموکراسی را ناسازگار با واقعیت های افغانستان نشان دهد طوریکه پروفیسور تره کی گفته بود: دموکراسی در زیر کارد جراحی واقعیت های افغانستان در حالت کوماست" گرچه برای بقیه مردم کشور اخراج یا ادخال چند نماینده در پارلمان آنقدر مهم نباشد ولی چنین رقابت های دولتی چیزی جز بازی باسرنوشت کشور و بحران آفرینی دیگر نیست که بهایش را مردم خواهند پرداخت مردمی که از انتخابات انتباه بدی گرفته و دیگر هیچ علاقه ندارند که آراء شان کارت بازی قماربازان و تجار سیاسی قرار گیرد بنابرین تشکیل دادگاه و تبلیغات علیه کمیسیونها در حقیقت سبوتاژ دموکراسی بود

ما دیدیم که کرزی بخاطریکه جرگه قانونی کدام فیصله علیه خودش نکند تا کنون کوشیده انتخاباتی شهرداری و ولسوالیها را برگزار نکند تا شرایط تدویر جرگه مشروع فراهم نشود ولی برخلاف قانون اساسی ، جرگه های عنعنوی فراقانونی را مانند همین دادگاه اختصاصی براه انداخته و فیصله های از قبل تحریر شده را سرشان تصویب میکند که هیچ کدام بیز و مبنای قانونی ندارند بلکه نمائش قدرت در برابر دنیا است

اعلان فیصله دادگاه که همزمان با اعلان خروج نیروهای امریکا هماهنگ شده بود پیمای از سوی تمامیت خواهان و طالبان نکتائیدار بود که دمکرسی و حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی درین کشور چیزهای وارداتی و "یک قصه مفت" است و با خروج نیروهای غربی از میان برداشته خواهند شد مگر تدویر جرگه های عنعنوی ترور پارلمان نیست ؟ درکشوریکه نهادهای قانونی موجود بوده و حکم قانون اساسی روشن باشد چه نیازی دیگر به کارهای فراقانونی و برگشت بوسائل بدوی یعنی خوردن دواست که مریضان دیگری گرفته بودند

شوربختانه ما شاهد شکست جامعه جهانی برهبری امریکا در هر دو جبهه هستیم اولاً در جبهه مبارزه با تروریسم که حتی امروز بالاخره همان غربی که حماس را تروریست میخواند با طالبان بحیث مقاومت ملی ونماینده مردم افغانستان در نقش یک اشغالگر گفتگو میکند و احتمالاً طالبان را بقدرت بر میگرددانند و ثانیاً با وجودیکه یگانه انتقام از خوارج (الترناتیف تحجروبنیادگرایی وتعصب دینی وقومی) و علاج تروریسم دمکرسی است البته دمکرسی واقعی و نه انارشیزی که درافغانستان رواج یافته ولی دنیا زیر تأثیرمشوره و تبلیغات پاکستان ، خوانین فاسد ، رهبران مافیا ، ستون پنجم دشمن ، کمونیست های نقابدار، بنیادگراهای شیک پوش ، طالبان نکتائیدار، انگریز، کرزی و تیم او نه تنها بخاطر ترویج و توسعه دمکرسی نکوشید بلکه حالا میگویند : درین کویر دمکرسی را نباید پاشید چرا که مردم افغانستان با دیکتاتوری بهتر میتوانند سازگار باشند تا دمکرسی بنابراین مصارف تمامی کارهای فراقانونی و غیردمکراتیک کرزی را غرب میدهد و در برابرهمه فساد و استبدادش تجاهل میورزند

شاید کرزی درین جرگه بدوی بخواهد که فیصله دادگاه شخصی خود را بر مردم تحمیل کند و با یک تیر چند فاخته را بزند بنابراین یگانه راه جلوگیری ازین توطئه ، تحریم جرگه است چرا که حضور در یک چنین کانون توطئه ، مشروعیت بخشیدن باین میمون بازیست او بخاطری هنوز هم از قاضیان و دادستان سرپرست استفاده کرد که پارلمان را عقیم سازد و بار دیگر ثابت شد که مراجع عدلی و قضائی افغانستان در حقیقت جز دستپاک ارگ نیستند و ظاهرشاه خیلی دمکرات تر ازین ماکیاول بوده وبلکه در قرن نژده امان الله خان چه میخواست و در قرن بیست ویک کرزی چه میکند؟ شاید بخاطریکه در کنار او شخصیت های مانند طرزی و سردار ولی قرار گرفته بودند ولی در زیر چین کرزی فاروق وردک و خرم و داودزی و دیگر طالبان نکتائیدار کمین گرفته اند مگر نگفته اند که با ماه نشینی ماه شوی با دیگ نشینی سیاه شوی؟ شهزاده امان الله را هم نفسان او شخصیت تاریخی و جاویدان ساختند ولی کرزی را همسنگران او بی شخصیت گرچه خودهم اگر درک و فراستی میداشت کسانیرا که فقط از او استفاده میکنند میشناخت قل من تصاحب ؟ اقول لک من انت

بر خلاف انتظار پوهاند عظیمی چنین لکه را بر خود ماندگار ساخت شمارتیس محاکم پاکستان را ببینید و رئیس محاکم افغانستان را پس چگونه

هدف دیگر کرزی انتقام از امریکا و اتحادیه اروپا و یونیم بود که شفافیت انتخابات ریاست جمهوری را زیر سوال بردند و از انتخابات پارلمانی حمایت کردند کرزی با چنین کاری خواست بآنها بگوید که چیزی را من نخواسته باشم شما نمیتوانید بر من تحمیل کنید او در حقیقت از جامعه جهانی انتقام گرفت ولی برخلاف توهم کسانیکه میگویند فیصله های این پارلمان بخاطری بود که کرزی بتواند پیمان استراتژیک را تصویب نماید فیصله دادگاه هیچ ربطی به پیمان یاد شده ندارد بخاطریکه حین تشکیل دادگاه موضوع پیمان حتی در امریکا مطرح نبود چنین ادعای ناخواسته توجیه موضع کرزی و تحریک غرب علیه اپوزسیون او خصوصاً پارلمان است

هدف دیگرش مصروف نگه داشتن مردم و توجیه ضعف وفساد و مشکلات حکومت بود البته در طرح این درامه سیاسی کرزی و تیم فاسدش ، استخبارات پاکستان ، حزب اسلامی و طالبان نقش کلیدی دارند که ما تشریح خواهیم کرد آنچه دردناک است کرزی توانست که پارلمان را تاکنون متفرق و مصروف نگه داشته و مجلس عوام خیلی دیر جنبید و فریب وعده های دروغین او را خورد حالا دیگر سلب اعتماد کردنها چندان جدی گرفته نخواهد شد و کاری را که باید ماه ها قبل میکردند امروز دیگر سوال برانگیزاست

نتیجه و منطقی ترین راه حل :

دیگر نه حکومت مشروعیت دارد نه محاکم و نه پارلمان چرا که برین هر سه نهاد مردم مشکوک شده اند و تسلسل قانونی فروپاشیده است باید اداره مؤقت تشکیل شود و قانون اساسی اصلاح و بعدهم انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی برگزار وگرنه نظام دیگر کار نخواهد کرد و بحران اعتماد مهارناپذیر است و میتوان گفت که دیگر نظامی در افغانستان سراغ ندارد که بتوان سرش حساب کرد پس تکان بخورید که همه غرق میشوند و شما نخبه ها بیشتر از همه غرق ورسوا خواهید شد زیرا کسانی که در جامعه اعتبارشان را از دست بدهند بار دیگر مردم هرگز بآنها نگاه مثبت نداشته و میگویند: نباید سرمایه آزموده را کشید

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم

تو خواه از سخنم پندگیری خواه ملال